اخبار

دادگاه منافقین دست ایران را برای استرداد آنها باز می‌کند

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی برگزاری نخستین جلسه دادگاه منافقین را دارای آثار بسیار خوبی دانست و گفت: بعد از صدور احکام دست وزارت امور خارجه در مجامع حقوقی باز می‌شود تا نسبت به استرداد منافقین به کشور اقدام کرده و دولت‌ها هم نمی‌توانند از آنها حمایت کنند.

محمود عباس‌زاده در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به برگزاری نخستین جلسه دادگاه اعضا و سرکرده گروهک تروریست منافقین گفت: قوه قضائیه با برگزاری این دادگاه حرکت بسیار خوبی را شروع کرد که البته دیرهنگام بود. این دادگاه مربوط به کسانی است که علیه ملت ایران در مقیاس وسیع مرتکب جرم شده و جراحات عمیقی به ملت ایران وارد کردند. کسانی که داعیه‌دار آزادی و حقوق بشر هستند اما دست‌شان تا مرفق به خون ملت ایران آلوده است. وی با بیان اینکه برگزاری این دادگاه پیام و آثار بسیار خوبی دارد، تصریح کرد: باید کسانی که علیه امنیت ملی تلاش کرده و به جان و مال مردم ایران آسیب می‌زنند و با ترورهای دسته‌جمعی اقدام به جنایت می‌کنند پاسخگوی جنایات‌شان باشند. آنها با دشمن ملت ایران برای حمله به مردم همکاری کردند، باید هزینه اینگونه اقدامات آنقدر بالا رود تا کسی جرات تکرار چنین فجایعی را نداشته باشد. این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی با تاکید بر اینکه باید هرچه سریع‌تر احکام این افراد براساس قانون صادر شود، تصریح کرد: بعد از احکام صادره دست ما در مجامع حقوقی علیه کشورهایی که به منافقین پناه دادند باز می‌شود، چون وقتی این افراد از منظر ملت و کشوری مجرم شناخته شدند کشورهای دیگر نمی‌توانند به آنها پناه بدهند؛ لذا دست وزارت امور خارجه برای استرداد آنها باز می‌شود و دولت‌ها نمی‌توانند از آنها حمایت کنند.

ایران و عربستان درباره آتش‌بس فوری در غزه اتفاق‌نظر دارند

وزیر امور خارجه گفت: ایران و عربستان درباره حمایت از ملت فلسطین، برقراری فوری آتش‌بس و ارسال کمک‌های فوری انسان‌دوستانه به غزه نگاه مشترک دارند.

حسین امیرعبداللهیان که به منظور شرکت در اجلاس مجمع جهانی پناهندگان به ژنو سفر کرده است، با فیصل بن فرحان وزیر خارجه عربستان سعودی دیدار و گفت‌وگو کرد. وی ایران و عربستان را دو کشور بسیار مهم و اثرگذار منطقه دانست و ضمن ابراز خرسندی از پیشرفت روابط سیاسی، بر ضرورت توسعه روابط اقتصادی و تجاری ۲ کشور تاکید کرد. وزیر امور خارجه با اشاره به پیشرفت تدریجی روابط افزود: ایران برای تقویت روابط دو کشور در زمینه‌های مختلف آمادگی دارد. امیرعبداللهیان همچنین با اشاره به تحولات فلسطین و تداوم جنایات جنگی و نسل‌کشی رژیم صهیونیستی علیه شهروندان فلسطینی در غزه و کرانه غربی، بر ضرورت تلاش مشترک ۲ کشور و نیز کشورهای اسلامی و منطقه برای اعمال فشار قوی بر این رژیم و دولت آمریکا به منظور شکل‌گیری فوری آتش‌بس و ارسال کمک‌های فوری انسان‌دوستانه برای مردم فلسطین تاکید کرد.

وزیر خارجه عربستان نیز ضمن ابراز خرسندی از این دیدار تاکید کرد روابط ۲ کشور در مسیر درست قرار دارد و شاهد روند مثبتی در روابط دوجانبه هستیم و ما از توسعه روابط ۲ کشور استقبال می‌کنیم. بن فرحان اظهار کرد درباره حمایت از ملت فلسطین و ایجاد فوری آتش‌بس و ارسال کمک‌های فوری انسان‌دوستانه نیز نگاه مشترک داریم و به تلاش‌ها ادامه خواهیم داد.

مبارزه با آمریکا یعنی حل مشکلات اقتصادی کشور

رئیس مجلس شورای اسلامی روز گذشته در همایش «حمل‌ونقل و توسعه اقتصادی؛ چالش‌ها و فرصت‌ها» گفت: امروز برای ما مبارزه با آمریکا یعنی بالا بردن تولید کشور؛ یعنی حل مشکل اقتصاد کشور. دقیقاً همان‌جایی که آمریکا می‌خواهد ما قوی نشویم. دقیقا همین‌جا باید بایستیم. لذا من فعالان اقتصادی را مجاهدان واقعی این جنگ اقتصادی می‌بینم. محمدباقر قالیباف در همایش حمل‌ونقل و توسعه اقتصادی، چالش‌ها و فرصت‌ها گفت: کار نشدنی نداریم. کار برزمین‌مانده یعنی یا اراده انجام آن وجود ندارد یا فهمش وجود ندارد. مگر همه نمی‌دانیم استهلاک‌مان بیشتر از سرمایه‌گذاری‌مان است. مگر نمی‌بینیم ۱۰ سال است کیک اقتصاد دارد کوچک‌تر می‌شود؟ همه ما می‌دانیم که در هر سال چندین میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج می‌شود. یا ندانم‌کاری ما در سیاست‌گذاری است، یا اشکال در بخش خصوصی است. عامل سومی که وجود ندارد. نیازمند فهم مشترکیم.

وزارت دفاع ساخت هلیکوپتر بومی را آغاز کرده است

وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح از اقدامات این وزارتخانه برای ساخت هلیکوپتر بومی خبر داد.

امیر محمدرضا آشتیانی در حاشیه جلسه هیات دولت در جمع خبرنگاران درباره ساخت هلیکوپتر بومی اظهار کرد: ما مشغول انجام اقداماتی در این زمینه هستیم. وی درباره جایگزینی سلاح «مصاف» با «ژ ۳» در نیروهای مسلح اظهار کرد: مصاف یک سلاح پیشرفته ساخت وزارت دفاع است که رفته‌رفته مجموعه‌هایی را با آن تجهیز می‌کنیم. وزیر دفاع با اشاره به انجام مراحل تست جت آموزشی پیشرفته یاسین گفت: این محصول یکی از پیشرفته‌ترین جت‌های آموزشی است که خلأ روند آموزشی ما را جبران می‌کند. آشتیانی درباره آخرین اخبار از موشک مافوق صوت اظهار کرد: تمام کارهایی که در وزارت دفاع دنبال می‌شود در مسیری است که یا سامانه‌ها را ارتقا بخشد، یا تلفیقی کار کند یا سامانه‌های جدیدی را تعریف و تولید کند. در همه زمینه‌ها کارهای بزرگی درحال انجام است و ما به دلیل محدودیت‌ها به مرور این موارد را رونمایی و اعلام می‌کنیم. وی یادآور شد: در تجهیز پهپاد کرار و سامانه مجید شاهد اقدامی تلفیقی بودیم و نمونه‌های دیگری هم از آن در ایام اخیر انجام شده است.

وزرا مسؤول اصلی روایت پیشرفت و اقدامات دولت هستند

رئیس‌جمهور بر ضرورت روایت و تبیین دقیق، بهنگام و هنرمندانه پیشرفت‌ها و اقدامات انجام شده در دستگاه‌های مختلف تاکید کرد و گفت: مسؤول اصلی این روایت‌ها در وهله اول وزرا و مسؤولان دستگاه‌های اجرایی هستند. حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدابراهیم رئیسی با تاکید بر اهتمام همه مسؤولان به افزایش مشارکت اجتماعی افزود: مشارکت در انتخابات یکی از جلوه‌های مشارکت اجتماعی است اما لازم است همه وجوه و جلوه‌های این مشارکت در راستای مردمی‌سازی امور و حضور و شرکت مردم در شئون اجتماعی مختلف مورد توجه باشد.

گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر حسین کچویان درباره سیر تاریخی شکل‌گیری هویت جمعی فلسطینیان

توفان‌الاقصی حماسه انسان جدید فلسطینی

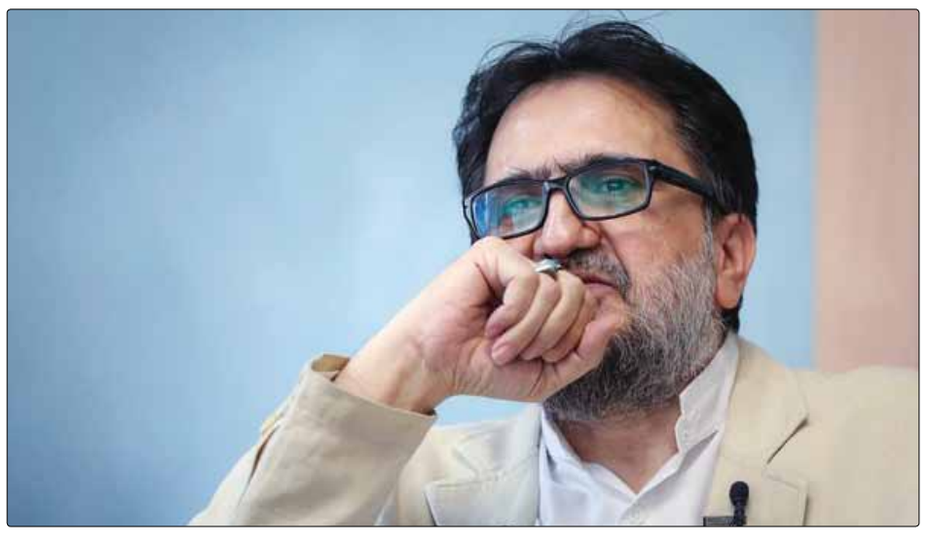

ادامه از صفحه اول

البته آنها هم ظرفیت جذب را داشتند و بویژه در یمن زمینه از این جهت مساعدتر بوده است. بنابراین اگر این ظرفیت‌افزایی ایجاد نشده بود، توفان الاقصی ممکن نمی‌شد، این عملیات هم مانند خیلی از عملیات‌های دیگری می‌شد که پیش از آن انجام شده بود. این است که همه را مبهوت کرده که چطور یک نیرویی مثل «کتائب قسام» بتواند چنین عملیاتی انجام دهد که شبیه عملیات یک ارتش در حال شکل‌گیری است. هسته‌های یک ارتش در حال شکل‌گیری است که قابلیت‌های ارتش را پیدا کرده است و این اعجاب‌انگیز است و علتی شده تا آن هویت جدید هم دیده شود. البته بیش از آنکه آن هویت، آدم‌ها را به شوک بیاورد و در سطح فردی و جهانی تکانه ایجاد کند، این قابلیت و توانایی است که مستقیم و غیرمستقیم از جانب انقلاب اسلامی منتقل شده است. این نکته مهمی است که نباید از آن غفلت کرد. این نوع جدیدی از رابطه بین نیروی مرکز انقلاب و نیروهای پیرامونی است که هیچ‌گاه در هیچ انقلابی اتفاق نیفتاده است. همه انقلاب‌ها از منظر قدرت به مساله نگاه کردند و از منظر قدرت به مساله نگاه کردن، هیچ موقع به شما اجازه نمی‌دهد همه امکانات و توانایی‌های‌تان را بدون چشمداشت در اختیار طرف مقابل قرار دهید چون به راحتی ممکن است به یک رقیب و منازعه‌گر در مقابل خودتان تبدیل شود. ممکن است آنقدر سطح آن بالا بیاید که در تقابل با تو قرار گیرد اما ما اصلا چنین ملاحظاتی را در نظر نگرفتیم و درباره اینها هیچ فکری نکردیم. انقلاب اسلامی چنین انقلابی است؛ انقلابی است که واقعا دنبال اهداف و مقاصد انقلابی خود بوده و به این دلیل توانسته طی ۲۰-۱۰ سال این نیروها را از حالت یک‌چریک با قابلیت‌های محدود، به هسته اولیه یک ارتش برساند. این خیلی اهمیت دارد و معمولا هم از آن غفلت شده است. از طرف دیگر نمی‌توان گفت کدام یک از این ۲ عنصر مهم است چون اگر نیروهای قسام با آن ظرفیت‌های خاص هویتی خود نبودند، نمی‌توانستند این عملیات را انجام دهند. «این یک عملیات کربلایی است». از عملیات‌هایی که می‌روید و معلوم نیست بازگردید. آتش به اختیار تا هر جا که توانستید می‌روید. ممکن بود خیلی راحت در دام بیفتند و لزومی هم نداشت صهیونیست‌ها آگاه باشند، حتی وقتی غافل بودند می‌توانستند خود را جمع و جور کنند و اینها را در دام بیندازند و همه را شهید کنند. اگر چنین می‌شد دیگر چیزی به نام توفان الاقصی نمی‌ماند. اما آنچه توفان الاقصی را نگه داشت این بود که اینها داخل رفتند و عملیات کردند و پیروز بازگشتند. نمی‌دانم صهیونیست‌ها از قسام نیرویی را شهید کردند یا خیر، چون ادعایی در این مورد نشده است. یا حتی ادعا نکردند از قسام اسیر گرفتند. یعنی چنین عملیات موفقی را قسامی انجام داده که در سطح یک نیمه‌ارتش است.

■ به لحاظ هویتی، چه تطوراتی این روحیه و انسان فلسطینی جدید را شکل داده است؟

بحث دوم هم‌عرض با نکته اول پیش می‌رود. تاریخ خاورمیانه، مثل هر جای دیگر در جهان و شاید نامتوازن‌تر و آشفته‌تر، تاریخ دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و هویتی است. از وقتی غربی‌ها به منطقه اسلامی آمدند، از صادق المهدی سودانی، عمر البشیر و دیگرانی در منطقه غرب آفریقا و در منطقه خود ما بودند که به مبارزه با غرب پرداختند. یک هویت مبارز که می‌خواهد از هویت دینی خود دفاع کند به جریان افتاد. در این مناطق یک نیروی سنتی وجود داشت که در همه جا هست اما بلافاصله این نیروی سنتی توسط نیروهایی که پرورش‌یافته غرب بودند، کنار زده شد. نمونه جالب و قابل مطالعه آن الجزایر است که احمد بن بلا و هواری بومدین و دیگران به میدان آمدند اما روشنفکران و نیروهایی که غرب رفته بودند و قابلیت‌های تکنیکی و بروکراتیک لازم را برای حکومت‌داری داشتند، مجاهدانی را که مبارزه بر اساس قابلیت و توانایی آنها شکل گرفته بود و آنها بودند که در دل مردم بودند و قدرت بسیج مردم را داشتند، کنار زدند. مثل خود ایران که در آن امثال ملکم‌خان و آخوندزاده و طالبوف قابلیت حرکت دادن ۲ آدم را هم نداشتند! کسانی که جامعه ایران را از رژی و قضیه تنباکو به نهضت مشروطه کشاند، علما بودند. بنابراین هویت اصلی این جامعه هسته دینی این جوامع بود. نیروهای اجتماعی متعلق به هویت اصلی این جوامع یا کسانی که این هویت اصلی را نمایندگی می‌کردند، این تحولات را ایجاد کردند. البته مقاصدی که دنبال آن بودند متفاوت بود و برای همین هم تعابیری مثل «انگوری که کاشتیم به جای اینکه سرکه شود، شراب شد» به وجود آمد. چون آنها عدالتخانه و چیزهایی شبیه این می‌خواستند که آن را فهم می‌کردند. مردم سنتی و بومی عدالتخانه را فهم می‌کردند ولی قالب‌هایی مثل پارلمان و مفاهیمی همچون آزادی و دموکراسی و کذا را فهم نمی‌کردند و اصلا دنبال این هم نبودند.

نیروهای غرب‌زده مثل سمی بودند که وارد بدن جامعه ایران شدند. سمی که از درون شروع به متاستاز کرد و ساختارهای بومی و سنتی و هسته اصلی جامعه را آلوده و مضمحل کرد. در کل جهان اسلام اینطور بود.

در مراحل تاریخی مختلف به شکل‌های مختلف از سیدجمال، سیدقطب و هر کسی که آمد، برخی نیروهای مخلص وجود داشتند. مثلا در ایران کسانی مثل فداییان اسلام بودند ولی فضای اجتماعی توسط آن سم، مسموم و متاثر شده بود و دیکتاتوری رضاخانی با زور، قالب‌ها و نهادهای سنتی ما را از بین برد و قالب‌های مدرن را وارد کرد؛ آن هم نه به شکل درست بلکه به شکل شبه‌مدرنیسم. در این فضا، فداییان دیده نمی‌شدند. فداییان بودند و اتفاقا نیرویی قوی هم بودند اما اگر کتابچه مربوط به مانیفست آنها را بخوانید، فکر می‌کنید اینها چقدر سطح ذهنی و نظری پایینی دارند و به دل نمی‌نشیند. به دلیل اینکه ذهنیت، ذهنیتی است که آلوده به مفاهیم غربی شده و دیگر ذهنیتی که از دل قرآن و احادیث درآمده باشد نیست. به همین خاطر فداییان به عنوان یک نیروی مرتجع دیده می‌شدند.

نه فقط فداییان، بلکه بقیه مثل مرحوم لاری یا حتی مرحوم لواسانی که چیزهایی در باب حکومت و شکل‌هایی از تولید و اقتصاد در اصفهان و جاهای دیگر ارائه دادند هم همین‌طور بودند. اگر تمام علمایی را که مطالبی درباره چنین مقولاتی دارند ملاحظه کنید، به نظر شما می‌رسد امری ابتدایی است و برای شما خوشایند نیست، چرا که همه ذهن‌ها به شکلی از قالب‌های پیچیده توسعه‌ای که غرب عرضه می‌کند آلوده شده است.

در هر صورت در کشورهای عربی هم این نیروها بودند. مثلا «حسن البنا» و دیگران، افراد مخلصی بودند ولی در آن فضا حتی ممکن بود این نیروهای مخلص را هم درگیر کنند. در کلیت قضیه، به‌تدریج به جای اینکه هویت اسلامی در کشورهای جهان اسلام شکل بگیرد، در مسیر متاستاز قرار گرفتیم! یعنی هویت‌های مسموم شکل گرفت. مدتی سوسیالیسم، مدتی کمونیسم، مدتی بعث و مدتی ناسیونالیسم آمد. قالب‌های مختلف و هویت‌هایی که به جای اینکه امکان استقلال و جدایی از غرب و ایستادن روی پای خود را فراهم کنند، کشورها را بدتر در سیستم‌های غربی ادغام و مرحله دیگری از استثمار و استعمار را برای آنها برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی می‌کردند.

اما چه شد که با وجود همه این مخاطرات، ما هویت تازه‌ای پیدا کردیم؟ اینجا باز هم اثر انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی که رخ داد، همه آنهایی که آن طرف قضیه هستند، یعنی غرب و از همه زودتر رژیم صهیونیستی، فهمیدند چه اتفاقی در حال وقوع است. خیلی‌ها این حوادث را فراموش کردند و عجیب است که متفکران و رسانه‌های ما این رخدادها را یادآوری نکردند که از شروع انقلاب اسلامی تا سال ۱۹۸۲ که رژیم صهیونیستی، لبنان را اشغال کرد، چه اتفاقاتی در این مدت محدود رخ داد؟

اینها همان موقع فهمیدند منطقه دارد روی هوا می‌رود. حرکت رژیم صهیونیستی به داخل لبنان برای این بود که قابل‌ترین نطفه موجود در منطقه برای تبدیل شدن به نمونه دیگری از انقلاب اسلامی را از بین ببرند و ستون فقرات آن را بشکنند و این امکان را به طور مطلق از آنها سلب کنند. البته عکس این اتفاق افتاد.

آن سال‌ها تمام غربی‌ها در سراسر منطقه نیرو پیاده کردند و پایگاه‌های عظیم احداث کردند که اتفاقات و اقداماتی، اینها را یکی‌یکی از بین برد. چند صد نفر از نیروهای زبده فرانسه، آمریکا و انگلیس کشته شدند. آن حوادث نشان می‌داد اینها می‌فهمند چه اتفاقی دارد می‌افتد. آن نیرو پیاده کردن، عظمت چیزی را که داشت اتفاق می‌افتاد، نشان می‌داد؛ اگرنه پیاده کردن این همه نیرو در این منطقه کوچک برای چه بود؟ تاریخ این مسأله را باید دوباره بازخوانی کرد. به تدریج خیلی از این نیروها کشته شدند و حتی دامنه این به آفریقا و درون عربستان هم کشیده شد.

هر جایی نیرویی از اینها مستقر شده بود تا منطقه را کنترل کنند. در واقع آن «سایکس-پیکو» دومی که قرار بود بعد از حملات به عراق و افغانستان در منطقه شکل بگیرد، اصلش قرار بود در همان مقطع انجام شود و الا هیچ معنایی ندارد غربی‌ها آن حجم از بهترین نیروهای خود را در منطقه مستقر کنند.

این نقطه شروع بود و البته آنچنان سریع با آنها برخورد شد که دم‌شان را روی کول‌شان گذاشتند و از منطقه در رفتند و هیچ‌کدام نماندند. یکی‌یکی پایگاه‌ها و مقرها و سفارتخانه‌های‌شان منفجر شد و تعداد زیادی هم آدم از دست دادند.

شما دیده‌اید کسی یک کلمه درباره آن سال‌ها صحبت کند؟ خود آنها هم چیزی نمی‌گویند! چون آن سال‌ها و آن اتفاق‌ها کلید فهم این است که با وقوع انقلاب اسلامی اینها چه تصوری از آینده منطقه داشتند. هیچ کسی این کلید را به قفل نزد که باز کند تا بفهمد چرا اینها با این حجم از نیرو به منطقه آمدند و چرا صهیونیست‌ها به لبنان حمله کردند. بهانه البته وجود فلسطینی‌ها بود ولی اصلا به این مساله ربطی نداشت. آنها آمده بودند فالانژها را به آنجا بیاورند تا به طور مطلق شیعه را نابود کند. یعنی همان چیزی را که در صبرا و شتیلا بر سر فلسطینی‌ها آوردند، آنچنان بر سر شیعیان بیاورند که هیچ چیزی از شیعه در آنجا نماند و اگر ماند درست همان وضعی را پیدا کند که فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی دارند. بنابراین تحول هویتی جدید از آنجا شروع شد.

البته نیروهای اجتماعی‌ای که باقیمانده تاریخ یکی دو قرنی نفوذ غرب در منطقه بودند، مانع شکل‌گیری هویت جمعی جدید بودند. بالاخره غرب ۱۰۰ سال یا ۲۰۰ سال در این منطقه کار کرده و آدم ساخته بود. عرفات و ابومازن و حتی آدم‌های خوبی مثل ابوجبرائیل ساخته بود ولی اینها آدم‌هایی نبودند که بتوانند منطقه را آزاد کنند. اینها کسانی نبودند که بتوانند نبردی که باید شکل دهند را شکل بدهند. اینها همه وابسته بودند؛ حتی خود جمال عبدالناصر نیز از جهات گوناگون چنین بود که نتیجه آن سرکوب نیروهای اسلامی شد!

بنابراین تحول از همانجا شروع شد اما همان طور که آنها حساس بودند، ما نیز به آنجا حساس بودیم. به همین دلیل همزمان با هجوم صهیونیست‌ها، متوسلیان و دیگران را به لبنان فرستادیم که مبارزه کنند. از همان مقطع همانقدر که در حال مبارزه با صدام بودیم، آماده مبارزه با صهیونیست‌ها هم بودیم. صف‌بندی‌ها و آمادگی‌هایی که از سوی نیروهای رزمنده اظهار می‌شد همه دلالت بر همین امر بود. این فرهنگ و فرآیند از آنجا شروع شد اما نیروهایی که گفتم، مانع تکمیل آن شدند. همان نیروهایی که گفتم محصول مدرنیزاسیون دیکتاتورمآبانه یا سلطه‌طلبانه بودند -و هستند- یعنی مدرنیزاسیونی که وجه اصلی آن تخریب ساختارهای جهان اسلام بود. هر جایی رفتند، چیز جدیدی نساختند که بالنده باشد. مدرنیزاسیونی که این نیروها در تمام جهان غیرغربی آوردند این بود که باید بنیادهای این مناطق و بنیادهای خودی اینها را نابود کرد و به جای آن نهادها و عناصری قرار داد که صرفا نهادها و عناصر وابسته‌کننده‌اند. در واقع این عناصر و نهادها باید وابستگی را تداوم می‌بخشیدند و جلو می‌بردند، نه اینکه امکان رهایی فراهم کنند! اینها وظیفه داشتند وابستگی را عمیق‌تر و این کشورها را کاملا تبدیل به برده دائم غرب کنند.

اما آن اتفاقی که در ایران افتاد، به مرور آثار خود را ظاهر کرد. دگرگونی‌هایی به وجود آمد و منازعاتی درون خود نیروهای فلسطینی رخ داد و کسانی مثل عرفات و دیگران پس زده شدند و یک نوع نگرش منفی نسبت به رویکرد عرفات و اقدامات بعدی مثل کمپ‌دیوید و... شکل گرفت. اینها را چه کسی شکل می‌داد؟ نیروی انقلاب اسلامی. یک حرف رهبری و حضرت امام(ره) آن را شکل می‌داد. البته این یک فرآیند تک‌بعدی نبود که فقط مساله رهبری باشد؛ کل نیروهای اجتماعی انقلاب اسلامی در جهان و منطقه پخش بودند. هر کدام به یک شکلی بودند و رفت و آمدهایی وجود داشت. یکی دانشجو، دیگری تاجر و یکی نیروی نظامی بود و رسانه‌ها هم در کنار این نیروها حضور داشتند.

اما مهم‌تر از همه این بود که ما به طور مداوم چالش با غرب و نیروهایش را ادامه دادیم و پس نزدیم! دائما آن چالش را ادامه دادیم و عقب نرفتیم که برویم و جایی امضایی کنیم؛ کاری که هاشمی رفسنجانی و روحانی و دیگران می‌خواستند انجام دهند. اگر این اتفاق افتاده بود، ممکن بود هرگز هویتی به نام قسام ظهور نکند. چون اینها هم نیروهایی بودند که می‌خواستند ما را به همان روند قبلی بازگردانند. همان مدرنیزاسیونی که شما را بیشتر وابسته می‌کند، می‌چسباند و در نظام سلطه ادغام می‌کند. کما اینکه تعبیر نرمالیزاسیونی که دائما و صراحتا هم توسط این نیروها بیان می‌شود، تعبیر دیگری از همان است.

ما عقب ننشستیم و این حرکت را ادامه دادیم و هر یک از این حرکت‌ها خونی در رگ منطقه بود. شاید برای هر کسی حس‌شدنی نبود ولی این هویت تدریجا داشت با منازعاتی که درون نیروهای سیاسی منطقه اتفاق می‌افتاد، تکمیل می‌شد؛ درون سودان بین عمر البشیر و صادق المهدی، در مصر بین جریان‌های مختلف اخوان و جریان‌های دیگر. در هر جایی که بروید این را می‌بینید. در مجموعه فلسطینی‌ها هم این وجود داشت. اینها تبعات بارش باران رحمت انقلاب اسلامی بود که آدم‌های جدید می‌ساخت، هر چند تلاش می‌شد این آدم‌های جدید، مهار و نگه داشته شوند.

در بیش از ۴۰ سال اخیر تمام هَمّ و غَمّ اصلی آمریکا این بود که این منطقه را مهار کند. از اول پیاده کردن نیرو در منطقه توسط آمریکا و غربی‌ها تا حمله صهیونیست‌ها به لبنان و بعد ساختن ترکیبات جدید برای منطقه از جمله «خاورمیانه بزرگ»، «خاورمیانه جدید»، «نظم نوین» و تعبیرهای مختلفی که به کار می‌بردند، همه در راستای «پروژه مهار» نیروی جدیدی بود که داشت در منطقه شکل می‌گرفت. آخرین مورد جملات کاندولیزا رایس، وزیر وقت خارجه آمریکا بود که درباره آن بمباران‌های عجیبی که در لبنان داشتند، گفت: «این درد زایمان خاورمیانه و نظم جدید است». اینها ۴۰ سال تلاش کردند و همّ دیگری هم نداشتند. هَمّ‌های دیگری مثل شوروی، چین و... وجود داشت ولی جنبه فرعی بود، چون می‌دانستند اگر منطقه خاورمیانه را از دست بدهند، همه چیز را از دست خواهند داد.

همین چالش‌ها منطقه را دگرگون می‌کرد. روندهایی که هویت متفاوت ایجاد می‌کند آنقدر پیچیده، متعدد، متکثر و جزئی است که آدم نمی‌تواند همه آنها را بشمارد اما نکته اصلی این است: ما ۴۰ سال تمام در این چالش ایستادیم و شکست دادیم تا اینها آخر به چیزی رسیدند به اسم داعش؛ حیوانی که شاید جز در زمان چنگیزخان مغول در تاریخ ظهور نکرده بود! حتی شاید چنگیز هم در این حدی که اینها بودند، نبوده باشد.

ترکی الفیصل، سفیر سابق عربستان در آمریکا گفته بود قصد این بود هیچ شیعه‌ای دیگر در منطقه وجود نداشته باشد. می‌خواستند تمام شیعه را ذبح کنند. قضیه داعش محدود به ۳-۲ نقطه نبود. دلیل این را هم می‌بینید. داعش دقیقا محصول صهیونیست‌ها بود. شباهت‌شان به لحاظ عملیاتی و رفتاری هم کاملا مشخص است. جنگ غزه و توفان‌الاقصی کاملا این شباهت‌ها را نشان می‌دهد. البته قبلا هم نشان می‌داد ولی اینجا بهتر نشان داده شد. نوع جنگی که داعش می‌کرد، جنگ مغولی بود. جنگ مغولی فتح می‌کند ولی با از بین بردن همه چیز.

خیلی عجیب است که برخی تصور کنند این یک جنبش بود. خیلی باید احمق باشند کسانی که فکر کنند داعش یا آن جنبش فواحش و هرزه‌ها در سال گذشته، جنبش بود. یک نیروی انقلابی، همیشه اخلاقی‌ترین نیرو است و دنبال این است که قلب مردم را به دست بیاورد. چطور ممکن است داعش جنبش و نیروی انقلابی باشد و ویران کند و همه نیروهایی را که باید جذب کند، بکشد؟ آن هم به شکل فجیع و رعب‌آوری که بگوید من قاتل شما هستم و می‌خواهم شما را ویران کنم و ناموس و همه چیز مردم را بر باد دهد! اینها فقط آمده بودند نابود کنند و این مقاومت ما و توان ما و وجود آدم‌هایی مثل شهید سلیمانی بود که تدریجا و از درون داشت جوامع را عوض می‌کرد.

اما این روند در یک نقطه‌ای دچار خلل شد. در جهان عرب تحولاتی سیاسی اتفاق افتاد که ریشه آن اسلامی بود اما به غلط به آن انقلاب عربی گفتند که به دلیل همین مفهوم‌سازی غلط هم داغان شدند. این جریان که آمد، روند شکل‌گیری هویت جمعی جدید را مختل کرد. مثلا محمد مُرسی به خاطر عدم فهم واقعیت‌های تاریخی و عدم فهم اینکه کدام نیرو دارد کار می‌کند و کدام نیرو جهان را متحول می‌کند، از بین رفت. این اتفاق به دلیل عدم درک تاریخی بود اما در ابتدای این تحولات در کشورهای عربی، برخی نیروهای سیاسی حماس چون رابطه اخوانی داشتند سریع فکر کردند دیگر ماجرا تمام شده است و اخوان همه جهان را خواهد گرفت و بی‌نیاز از ما می‌شوند و یک دولت خاص خود را ایجاد می‌کنند و با دولت‌های سنی انقلابی هم مرتبط می‌شوند و همه چیز بدون اهتمام و بدون ارتباط با انقلاب اسلامی به سمت و مسیری که آنها می‌خواهند پیش خواهد رفت. حتما آن سخنرانی معروف خالد مشعل در کنگره ترکیه در زمان بهار عربی را به یاد دارید و اگر به یاد ندارید به آن مراجعه کنید. یک سخنرانی عجیب و غریب با تعریف‌های عجیب و غریب از اردوغان و دموکراسی اخوانی‌اش. اینکه مدل اخوانی اردوغان سرآمد همه دموکراسی‌های عالم و یک نمونه افتخارآمیز است!

مساله ظهور بهار عربی و تحولاتش و تلاشی که بخشی از جریان فلسطینی می‌کرد تا نیروهای فلسطینی را از جریان مرتبط با انقلاب اسلامی جدا کند، یک نزاعی درون فلسطین به راه انداخت که در آن نزاع، قسام بود که جریان خالد مشعل را پس زد. آنها موفق شدند و روی ارتباط با ایران دست گذاشتند و بر آن ماندند. چندین سال بود اسمی از خالد مشعل نمی‌شنیدید و اینها به بیرون از تشکیلات پرت شده بودند. قسام و نیروهای مجاهد و انقلابی و اصیل فلسطینی (از حیث ارتباط با دین و اسلام) بودند که توانستند موفق شوند. از این مقطع ارتباط خود اینها با جریان‌های مقاومت و مرتبط با انقلاب اسلامی و خود انقلاب اسلامی، حزب‌الله و هر نیرویی که در خط مقاومت بود، شدت گرفت. از اینجا بود که پس از وقفه و خللی که در جریان بهار عربی در فرآیند شکل‌گیری هویت جدید فلسطینی اتفاق افتاده بود، این هویت وارد فاز جدیدی شد و سرعت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد. به نحوی که طی نبردهای متعددی که از سال ۲۰۰۰ و بیرون کردن صهیونیست‌ها از لبنان و بعد جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه و ۸ روزه و...، ارتباطات سیاسی و اجتماعی این جریانات تشدید شد و نگاهی که مردم منطقه به ایران داشتند، دائما مثل یک جوانه‌ای در دل و روح این مجموعه‌ها قوی می‌شد. البته در برخی نقاط اینطور بود و در برخی نقاط هنوز اینطور نیست یا وجود دارد ولی پنهان است اما ما توانستیم جهان اسلام را به پایه واقعی و هویت واقعی خودش بازگردانیم. نامه اخیر راشد الغنوشی را ببینید. البته در آن هنوز خطاهای فاحشی وجود دارد ولی همین غنوشی نیز مانند خالد مشعل دچار توهمات فریبنده و گمراه‌کننده و ویران‌کننده‌ای شد و البته چوب آن را هم خورد و هنوز هم در زندان است. اینها نفهمیدند اینجا منازعه، منازعه تاریخی و تمدنی است.

■ النهضه در تونس دولت را هم از دست داد.

از بین رفتند و چیزی دست آنها نیامد. همه قدرت دست خود آنها بود؛ مثل مصر! چیزی دست کس دیگری نبود. در لیبی هم تنازع اجتماعی مانع شده که آن را هم ببندند. می‌توان گفت بعد از بهار عربی و قبل از آن، جز زمستان چیزی در این کشورها وجود نداشته است. سودان را هم داغان کردند. با خطاهای استراتژیکی که کسانی همانند عمر البشیر، صادق المهدی و دیگران در این کشور کردند، توپ‌های خود را در سبد آدم مزخرفی مثل صدام گذاشتند و نیرو اعزام کردند. بعد در سبد آدم مزخرفی مثل بن‌سلمان گذاشتند و برای حمله به یمن نیرو اعزام کردند. حاصل آن مصیبتی است که همچنان آنجاها وجود دارد. اما جاهایی که در جهان اسلام درک کردند و این ارتباط و پیوند خوب را حفظ کردند، از آن بهره بردند. تنها جایی که به طور اصیل و اصولی این را درک کرد، فلسطین بود؛ آن هم به دلیل شرایط خاص‌شان بود. اگر آنجا هم دولتی بود، مثل هر جای دیگری، آنجا هم همینطور می‌شد. کما اینکه در کرانه باختری به دلیل وجود ابومازن، قدری در ایجاد هویت جدید و گسترش چیزی مثل کتائب قسام تاخیر اتفاق افتاد.

■ خونی که با شهادت حاج‌قاسم و ابومهدی ریخته شد هم تاثیرات عجیبی داشت. چون طبق فرمایش شما، این نیروهای مختلف که در کشورهای مختلف و حتی در جمهوری اسلامی در مقاطع مختلف سر برآوردند، بعضا باعث یک بیم و امیدها و تأخیر و تأخرهایی در شکل‌گیری آن هویت هم شدند. این هویت در عراق و سوریه و دیگر جاها هم وجود دارد و تنها منحصر به فلسطین نیست. یک روز کاراکتر الگو «جمال عبدالناصر» بود، یک روز رئیس النهضه؛ یک روز مرسی و دیگران. تا به حاج قاسم می‌رسیم که با جهاد و شهادتش تبدیل به الگو شد و انگار این الگو دارد تکثیر می‌شود.

فقط نفس شهادت او نبود؛ وجود حاج‌قاسم هم بود. ما حاج‌قاسم را نمی‌دیدیم ولی او دائما این هویت را در منطقه تزریق می‌کرد. کل نیروهایی که شکل می‌داد چوب که نبودند! زینبیون، فاطمیون، حزب‌الله لبنان و انواع مختلف نیروها را در جاهای مختلف آرایش داد. با قسام مرتبط بود. هر یک از اینها درهم‌تنیده بودند و با هم ارتباط می‌گرفتند و یک شکل متفاوت از زندگی را ظاهر می‌کردند. حاج‌قاسم در تمام این سال‌هایی که در منطقه بود، داشت این هویت را شکل می‌داد. البته برخی نقاط، یک جهش اتفاق می‌افتد یا نقاطی هست که به مرحله پختگی و کمال می‌رسد. درست است از دست دادن حاج‌قاسم و ابومهدی خسران بود ولی همین شهادت، لایه‌ها و زنگارهای دیگری که ممکن بود وجود داشته باشد را در منطقه شست و این نیروها را به ارزش‌های اسلامی و دینی اصیل‌تر و باورمندتر کرد و آنها را به این درک رساند که اگر از منظر سیاسی دنبال پیروزی هستند، اسلام هویت پیش‌برنده اصلی است. مهم‌تر از آن، پیوندی است که اینها بین خود حقیقی‌شان برقرار کردند. نکته اصلی و مهمی که در مساله غزه کمتر دیده شده یا بعضا دیده نشده است، این پیوند عجیبی است که بین مردم غزه و قسام وجود دارد. هیچ جای دیگری هیچ نیرویی نمی‌تواند در یک جنگ این همه کشتار روی دست مردمش بگذارد ولی مردم او را اینقدر دوست داشته باشند. این به دلیل چیست؟ هر جایی نیروی بومی با هویتی که برای سال‌های سال در آن جامعه وجود دارد، پیوند برقرار کند، هر قدر هزینه بدهد باز هم مردم آن منطقه او را رها نمی‌کنند، مگر اینکه نابود شوند.

چیزی که در اینجا بود و خیلی مهم است و برخی نیروهای مسلمان در این مملکت دارند گرفتار آن می‌شوند، این است که به هزینه یک عده آ